

در آغاز رنج بود

خوانش برادران کارامازوف

امیر نصری



در آغاز رنج بود

سرشناسه: نصری، امیر، ۱۳۵۸
عنوان و نام پدیدآور: در آغاز رنج بود: خوانش برادران کارامازوف / امیر نصری
مشخصات نشر: تهران: نشر چرخ، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: ۲۹۲ ص
شابک: ۶-۸۲-۷۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان دیگر: خوانش برادران کارامازوف
موضوع: داستایوسکی، فتودور میخائیلوویچ، ۱۸۸۱-۱۸۲۱ م، برادران کارامازوف--نقد و تفسیر
موضوع: توتالیتاریسم
Totalitarianism
موضوع: داستان‌های روسی-- قرن ۱۹ م-- تاریخ و نقد
موضوع: Russian fiction--19th century--History and criticism
شناسه‌ی افزوده: داستایوسکی، فتودور میخائیلوویچ، ۱۸۸۱-۱۸۲۱ م، برادران کارامازوف--شرح
رده‌بندی کنگره: PG ۲۳۶۰
رده‌بندی دیویی: ۸۹۱ / ۷۳۳
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۰۵۱۵۹
وضعیت رکورد: فیبا

کبر آغاز رنج بود

خوانش برادران کارامازوف

امیر نصری

رده‌بندی نشر چرخ: علوم انسانی - فلسفه

در آغاز رنج بود

- خوانش برادران کارامازوف -

امیر نصری

(دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)

ویراستار: مسعود علیا

مدیر هنری: فؤاد فراهانی

همکاران آمادسازی: صحرا رشیدی، منصوره مهدی‌آبادی

لیتوگرافی: باختر

چاپ: نقش ایران

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۱، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چرخ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۰۵-۸۲-۶

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ - کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷. تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ - کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کووش: تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹ - کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن: تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخارمقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲. تلفن: ۲۳۶۹۲۴۱ (۰۹۱۰) - کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل: بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل. تلفن: ۳۲۳۳۴۵۷۱ (۰۱۱) - کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کارگر: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲. تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ - کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی جم: تهران، نیاوران، جماران، مجتمع تجاری جم‌سنتر، طبقه‌ی دوم، پلاک ۱۱. تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲ - کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی دلشدگان: مشهد، بلوار وکیل‌آباد، بین وکیل‌آباد هجده و بیست (بین هفت‌تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن: ۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) - کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای کوچه‌ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰) - کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی البرز: کرج، عظیمیه، بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهرادمال، طبقه‌ی پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

www.cheshmeh.ir

 cheshmehpublication

 cheshmehpublication

تلفن پخش کتاب چشمه: ۷۷۷۸۸۵۰۲

به یاد و خاطره‌ی دایی،

علیرضا رزاق مهر (۱۴۰۰ - ۱۳۳۴)

«در خلوت روشن با تو گریسته‌ام برای خاطر زندگان»*

«اما این آغازِ داستانِ دیگری است. داستانِ نوزاییِ تدریجیِ یک انسان، تجدیدِ حیاتِ تدریجیِ او. گذارِ تدریجیِ او از جهانی به جهانِ دیگر، آشناییِ او با واقعیتی تازه و تاکنون ناشناخته. این می‌تواند مضمونِ داستانِ دیگری باشد.»

فیودور داستایفسکی، جملات پایانی جنایت و مکافات

فهرست

۹

پیش گفتار

۱۳

بخش اول

- برادران کارامازوف: خاستگاه‌ها و موضوعات اساسی / ۱۵
نوشتار و مسئله‌ی فرم / ۲۶
شمایل‌روایی / ۳۶
گفت‌وگو، اعتراف و سکوت / ۴۸

۶۳

بخش دوم

- دانه و پیازچه: چیزهای ناچیز / ۶۵
عیسی مسیح و مفتش اعظم / ۷۵
تذکره‌ی قدیسان: راهبان قدیس و مجنونان مقدس / ۹۴
شیطان و شیطان‌نگاری / ۱۰۹

۱۱۹

بخش سوم

- پدران و فرزندان / ۱۲۱
اندوه زنان و خاطره‌ی مادر / ۱۳۸
محاكمه‌ی دمتری و نقد دادگاه غربی / ۱۵۲

۱۶۱

بخش چهارم

- زیبایی و نجات جهان / ۱۶۳
رناليسم گروتسک و مسئله‌ی بدن / ۱۸۴
در آغاز رنج بود / ۱۹۵

۲۱۳

بخش پنجم

- خوانایی جهان و معنای زندگی / ۲۱۵

دیدگاه اخلاقی و حکمت قلبی / ۲۲۵
نیهایسم به سبک پترزبورگی: نیچه و داستایفسکی / ۲۳۹
چهره‌ی دیگری: خوانش لویناس از برادران کارامازوف / ۲۵۲
پایان رمان و بازگشت پسر ولخرج / ۲۶۶

۲۷۷

منابع

۲۸۵

نمایه

پیش‌گفتار

یک ضرب‌المثل روسی می‌گوید: «بدون حقیقت زندگی راحت‌تر است، اما مرگ سخت‌تر است.» رمان‌های پس از دوران زندان و تبعید فیودور داستایفسکی (۱۸۸۱-۱۸۲۱) مصداق بارزی برای این سخن هستند. آن‌ها از سویی به ستایش زندگی و معنای آن می‌پردازند و از سوی دیگر همواره به رنج‌ها و مصایب زندگی توجه دارند، گویی «حقیقت» همواره با رنج در هم تنیده و زندگی موضوعی بسیار پیچیده است. برادران کارامازوف (۱۸۸۰)، که آخرین رمان داستایفسکی است، بیش از هر اثر وی به «آری‌گویی به زندگی» و مفهوم رنج پرداخته است و جنبه‌های متعدد و متکثر زندگی از میل غریزی تا معنویت را بازنمایی کرده است.

داستایفسکی در برادران کارامازوف به «مسائل نفرین‌شده» (به تعبیر جوزف فرانک) پرداخته است؛ مسائلی که در نظام‌های الاهیاتی و فلسفی دیدگاه‌های له و علیه در باب آن‌ها مطرح شده است و همچنان گشوده‌اند. او در این رمان برای طرح این پرسش‌ها و پاسخ‌هایش به آن‌ها از شیوه‌ی نوشتاری‌ای متفاوت با سایر آثارش بهره می‌گیرد و به این اعتبار برادران

کارامازوف نه تنها از حیث مضامین بلکه از حیث فرم نوشتاری نیز با سایر رمان‌های قرن نوزدهمی تفاوت دارد. داستایفسکی در صدد نگارش رمانی در باب زندگی بود که در عین حال مسائل هولناک زمانه‌اش را نیز دراماتیزه کند. رنج در نظر داستایفسکی قانون ازلی و ابدی بر روی زمین است و رستگاری و سعادت از دلِ رنج حاصل می‌شوند. او به هنگام نگارش برادران کارامازوف در نامه‌ای از رنج سخن می‌گوید و نگارش پایانی خوش برای چنین رمانی را دشوار می‌داند. این رمان به‌رغم پرداختن به رنج فاقد معنا، مرگ، پدرکشی، بیماری و تجربه‌های متعدد ناکامی در نهایت با سخنان خوش‌بینانه‌ی یکی از شخصیت‌های محوری رمان در خصوص بدل ساختن زمین به بهشت خاتمه می‌یابد و پایانی نظیر اُپراهای تراژیک قرن هجدهم دارد. جمله‌های پایانی رمان همان باورهای نویسنده در سال‌های آخر زندگی‌اش است.

به‌رغم نگاه خوش‌بینانه‌ی داستایفسکی، «مسائل نفرین‌شده»ی رمان به قوت خویش باقی‌اند و اگر آلیوشا قهرمان مسیح‌گونه‌ی مورد نظر نویسنده است، برای بسیاری از خوانندگان رمان ایوان و پرسش‌های او محوریت دارند. ایوان قهرمانی است که داستایفسکی هر چه تلاش می‌کند قادر به یافتن پاسخی قانع‌کننده به چالش‌های وی نیست و نگاه خوش‌بینانه‌ی داستایفسکی در مقابل نگاه رئالیستی ایوان ناکام می‌ماند. از این منظر برادران کارامازوف را می‌توان مجادله‌ی داستایفسکی (از زبان زوسیما و آلیوشا) با ایوان دانست. هر چند صدای نویسنده بلندتر است، صدای شخصیت مخلوق وی نیز چندان کوتاه نیست. مباحث میان آن‌ها برادران کارامازوف را به رساله‌ای فلسفی در قالب رمان بدل ساخته است.

پیش‌تر در پوست در برابر پوست: خوانش جنایت و مکافات به اختصار به موضوع «رمان به منزله‌ی فلسفه» پرداخته‌ام و اشاره کرده‌ام که متون برجسته‌ی ادبی چگونه با سبک و سیاق مختص به خودشان به فلسفه‌ورزی می‌پردازند. داستایفسکی در رمان آخرش نیز به مسائل «پایان‌ناپذیر» فلسفی مثل رنج و شر پرداخته است و این رمان نیز ماحصل فلسفه‌ورزی اوست. طبیعی است که نمی‌توان رمان‌های داستایفسکی را به متون ادبی صرف تقلیل داد.

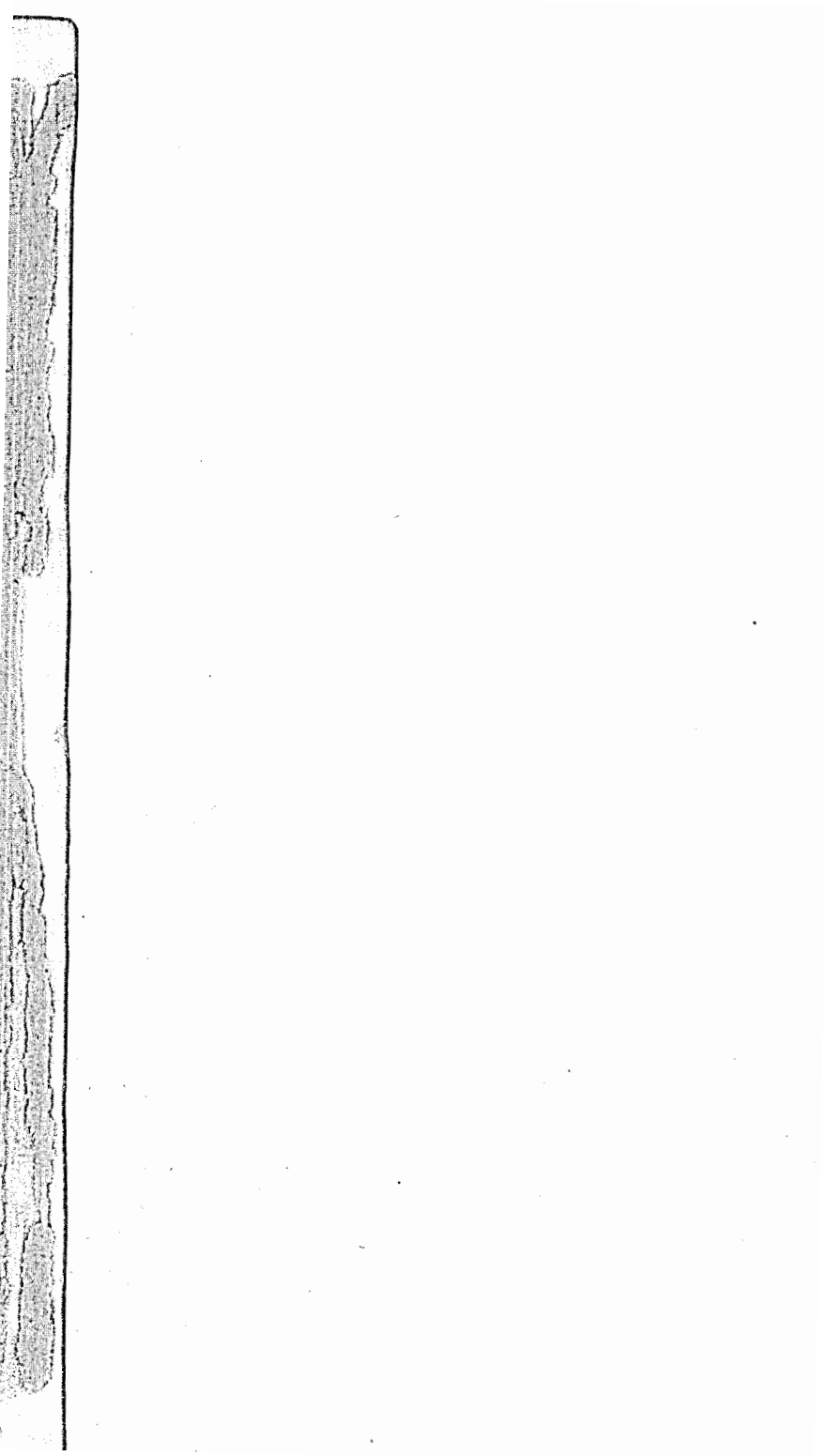
در آغاز رنج بود: خوانش برادران کارامازوف در ادامه‌ی پوست در برابر پوست نوشته شده است که در آن به خوانش جنایت و مکافات پرداخته بودم. به تعبیری، برادران کارامازوف از جایی آغاز می‌شود که جنایت و مکافات خاتمه یافته است. داستایفسکی در جمله‌ی پایانی جنایت و مکافات از «مضمون داستان دیگری» سخن می‌گوید که با نگارش برادران کارامازوف آن را تحقق بخشیده است.

سپاس گزارم از فریده فرنودفر که نخستین خواننده‌ی این کتاب بود و نکات دقیقی که مطرح کرد، همچنین از مسعود علیا که ویرایش کتاب را پذیرفت و تذکراتش به‌ویژه در بحث از آرای لویناس که تخصص اوست.

امیر نصری،

گروه فلسفه‌ی دانشگاه علامه طباطبائی،

شهریور ۱۴۰۰



بخش اول





برادران کارامازوف: خاستگاه‌ها و موضوعات اساسی

طرح‌های اولیه

برادران کارامازوف آخرین رمان فیودور داستایفسکی است. این رمان با زندگی نویسنده در آخرین سال‌های حیاتش پیوند تنگاتنگی دارد. یادداشت‌های روزانه‌ی یک نویسنده در سال‌های آخر زندگی داستایفسکی و «خطابه‌ی پوشکین»، که در ماه‌های آخر زندگی وی ایراد شد، به موضوعات مشابه این رمان ارجاع دارند. برخلاف سایر رمان‌های برجسته‌ی داستایفسکی که رویدادهای آن در شهرهای بزرگ اتفاق می‌افتند، وقایع این رمان در شهر کوچک اسکوتوپریگنیفسک در جنوب شرقی پترزبورگ اتفاق می‌افتند که منزل تابستانی او در آن‌جا قرار داشت. مرگ آلکسی (آلیوشا)، پسر سه‌ساله‌ی داستایفسکی، و سفر زیارتی او به صومعه‌ی اُپتینا پوستین^۱ دو واقعه‌ی مهم در شکل‌گیری این رمان‌اند. داستایفسکی، که در سال‌های آخر زندگی‌اش به چهره‌ی اجتماعی شدیداً محافظه‌کار و مذهبی‌ای بدل شده بود، در این رمان نیز همان دغدغه‌ها و موضوعات آثار متأخرش را دنبال می‌کند. جوزف فرانک

بر این باور است که داستایفسکی در برادران کارامازوف به ارائه‌ی موضوعی می‌پردازد که از زمان یادداشت‌های زیرزمینی دل‌مشغول آن بود: تعارض میان عقل و ایمان مسیحی. فرانک معتقد است که پیش از داستایفسکی هیچ‌گاه این موضوع با چنین قدرت ادبی‌ای ترسیم نشده بود و این اثر به اعتبار توجه به مسئله‌ی تقدیر انسانی قابل قیاس با کم‌دی الاهی، فاوست، بهشت گم‌شده و شاه لیر است. (Frank, 2002: 567)

ایده‌ی برادران کارامازوف در سپتامبر ۱۸۷۴ به ذهن نویسنده رسید. او در این زمان مشغول نگارش جوان خام بود. دو سال بعد تحقیق برای نگارش این رمان را آغاز کرد. در این دوران به تحقیق در باب جنبه‌های حقوقی قتل پرداخت و از مشاوره‌های پزشکی برای ترسیم بیماری ایوان در رمان بهره گرفت. همچنین، به اتفاقات مربوط به کودکان در صفحات روزنامه‌ها علاقه پیدا کرد که زمینه را برای تحقق آرزویی دیرینه، یعنی نگارش رمانی در باب کودکان، فراهم می‌ساخت. او پس از سه سال کار مداوم نگارش این رمان را به اتمام رساند و در خلال دو سال آن را منتشر کرد. (Terras, 1981: 15)

داستایفسکی در سال‌های ۱۸۶۹-۱۸۶۸، یعنی زمانی که در حال نگارش ابله بود، به نگارش رمانی با عنوان الحاد اندیشیده بود. او در نامه‌ای اشاره می‌کند که پیش از نگارش رمان الحاد باید کتاب‌های ملحدان، کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها را بخواند. مطابق این نامه طرح الحاد چنین بود: قهرمان روس رمان به‌ناگاه ایمان خویش به خدا را از دست می‌دهد و میان الحاد، آیین کاتولیک، باورهای نسل جوان و غیره به دنبال باوری مستحکم می‌گردد و در نهایت نیز به کشف روسیه نایل می‌شود. داستایفسکی در این نامه از «مسیح روس» و «خدای اروس» سخن می‌گوید. (ibid, 10) این رمان هیچ‌گاه به نگارش درنیامد، اما ایده‌های آن از جمله از دست دادن باور به خدا و عواقب آن به موضوع بنیادین رمان‌های بعدی داستایفسکی بدل شد.

طرح دیگر داستایفسکی در دهه‌ی پایانی عمرش نگارش رمان حیات گناهکار اعظم بود. او در نامه‌ای می‌نویسد که موضوع اصلی این رمان وجود خداست، مسئله‌ای که در تمامی عمرش آگاهانه یا ناآگاهانه او را آزار داده است. قرار بود که در این رمان سیر قهرمان از الحاد به ایمان قشری و متعصبانه

و سپس به ایمان اصیل را روایت کند و ماجرای رمان در صومعه می‌گذشت. داستایفسکی همچنین اشاره می‌کند که تیخون، راهب روس، قهرمان بخش دوم رمانش است که با نامی دیگر در رمان ظاهر می‌شود. همچنین قرار بود که به سرنوشت پسر سیزده ساله‌ای پردازد که مرتکب جرم می‌شود و با تیخون در صومعه ملاقات می‌کند. او می‌خواست در این رمان به نقد اندیشه‌های نیهیلیستی پردازد و بر مبنای شخصیت واقعی تیخون راهب شخصیتی مثبت در ادبیات روس خلق کند. (ibid, 11) داستایفسکی از این ایده در برادران کارامازوف بهره گرفت و شخصیت زوسیم را بر این اساس خلق کرد. در سال ۱۸۷۴ نیز قصد داشت رمانی در باب کودکان و شخصیتی ابله بنویسد که مشاور کودکان باشد. او سپس از این ایده‌های متعدد به طرح نگارش رمانی در خصوص سه برادر رسید. یکی از برادران ملحد، دیگری قشری‌مذهب و متعصب و سومی مصداق «انسان جدید» بود. این طرح در ترسیم زندگی سه برادر در برادران کارامازوف دخیل بود. باین حال، باید این نکته را در نظر داشت که شخصیت دمتری در برادران کارامازوف شخصیتی کاملاً جدید و بدون پیشینه در آثار داستایفسکی بود، در حالی که ایوان و آلیوشا پیشینه داشتند. ایده‌ی اصلی آن رمان این بود که به پیچیدگی‌های روان‌شناختی کودکان پردازد و آن‌ها را همچون افراد بزرگ سالی ترسیم کند که می‌توانند مرتکب افعال خیر و شر شوند. همچنین، یادداشت‌های پراکنده‌ی داستایفسکی از طرح رمانی در باب یک خانواده‌ی آشفته و در حال زوال خبر می‌دهند. این رمان قرار بود به رابطه‌ی پدر و پسر پردازد. در طرح آن پسر، به محض این که از این واقعیت مطلع می‌شود که با پدر واقعی‌اش روبه‌رو نشده است، او را می‌کشد تا از سرما یخ بزند. (ibid, 12) تمام این طرح‌های نانوشته در برادران کارامازوف نمود یافته‌اند و داستایفسکی این ایده‌های خام را در رمان آخرش به سطحی متافیزیکی ارتقا داده است.

به تعبیر مایکل هولکوئیست در داستایفسکی و رمان (۱۹۷۷)، برادران

۱. داستایفسکی بسیار تحت تأثیر آرای معنوی تیخون اهل زادونسک بود و به نوشته‌های باقی‌مانده از او علاقه داشت. او در شیاپلین از نام تیخون استفاده می‌کند.

کارامازوف بر مبنای فرم حیات گناهکار اعظم نوشته شده است. او در این رمان به ترسیم فردی می پردازد که قادر نیست به خدا بدل شود، اما می تواند به مرتبه‌ی پدر نایل آید. (Holquist, 1977: 175) همان طور که در ادامه اشاره خواهیم کرد، داستایفسکی در این رمان دغدغه‌ی پدران و پسران را دارد و از این حیث می توان برادران کارامازوف را حاصل جمع طرح‌هایی دانست که پیش از نگارش این رمان در صدد نگارش آن‌ها بود.

خاستگاه‌ها

ویکتور تراس بر این باور است که برادران کارامازوف اثری است که در حاشیه‌ی کتاب‌هایی دیگر نوشته شده است و از جنبه‌های متعددی واکنشی است به دیگر آثار ادبیات روسیه. این رمان وجوه متناظر متعددی با آثار شکسپیر دارد که خود داستایفسکی نیز به آن‌ها کاملاً آگاه بود. او حتی در این رمان از شخصیت‌های شکسپیر نظیر افلیا، اتللو و هملت نام می برد. همچنین، به ولتر اشاره می کند. استدلال ایوان به دیدگاه ولتر در نقد بهترین جهان ممکن لایب‌نیتس نظر دارد و ایوان در این زمینه کاملاً با ولتر هم‌دل است. در رمان، افراد معمولی مثل کولیای نوجوان و حتی شیطان نیز از ولتر نقل قول می کنند. فیودور کارامازوف، که به لودگی شهرت دارد، نیز در حکایتی مضحک به ولتر اشاره می کند. این ارجاعات به نحو غیر مستقیم واکنش داستایفسکی به نهضت روشنگری^۱ در سده‌ی هجدهم است. (Terras, 1981: 14) داستایفسکی منتقد سرسخت عصر روشنگری بود و ایده‌های ایوان را متأثر از این سنت می دانست. همچنین، داستایفسکی در نگارش برادران کارامازوف متأثر از بینوایان ویکتور هوگو بود. هوگو همواره نویسنده‌ی محبوب او بود. آخرین روز یک محکوم، کتاب دیگر هوگو، نیز با توجه به تجربه‌ی زیسته‌ی داستایفسکی از محکومیتش مورد علاقه‌ی وی بود. شخصیت زوسیمابر گرفته از اسقف میریل

در بینوایان است. «مفتش اعظم» نیز با آخرین روز یک محکوم شباهت دارد. (Connolly, 2013: 73) تعارض میان مسیح و مفتش بازتابی از تعارض میان ایده‌آل مسیحیت و مسیحیت رسمی بود که هوگو پیش از داستایفسکی به آن توجه داشت.

به غیر از هوگو، بالزاک نیز از نویسندگان تأثیرگذار بر داستایفسکی بود. او در جنایت و مکافات از ایده‌های بالزاک در بابا گوریو بهره گرفته بود. در بابا گوریو گفت‌وگوی راستینیاک و بیانکون به این نکته اشاره دارد که آیا فرد مجاز است برای کار خیر به شر متوسل شود. راسکولنیکف در ابتدا پاسخ مثبتی به این پرسش داشت و به اعتبار آن مرتکب قتل شد. ایده‌ی ایوان در خصوص پس دادن بلیت ورود به این جهان به دلیل رنج کودکان نیز برگرفته از بابا گوریو است. (Miller, 1992: 61) ریشه‌ی بحث بالزاک در ژان ژاک روسو است. داستایفسکی گزاره‌های اخلاقی روسو و بالزاک را وام می‌گیرد و آن‌ها را به گزاره‌هایی متافیزیکی بدل می‌کند. او به از آن‌ها را از آن خود می‌سازد. (ibid, 63)

شیلر و گوته از دیگر خاستگاه‌های ادبی برادران کارامازوف هستند. داستایفسکی در جنایت و مکافات به تمسخر شیلرگرایی و اندیشه‌های رمانتیک آلمانی می‌پردازد. با این حال، او به آثار ادبی شیلر توجه داشت. در نمایش نامه‌ی راهزنان شیلر شخصیت لوده‌ی سال خورده‌ای وجود دارد که الگوی داستایفسکی در خلق شخصیت فیودور است. دمتری نیز به نقل قول از شیلر می‌پردازد. شیلر در نامه‌هایی در باب تربیت زیباشناختی انسان معتقد است که نوزایی اخلاقی انسان از طریق بسط حساسیت زیباشناختی است. سرگذشت دمتری تجسم این دیدگاه شیلر است. ایوان نیز به خصوص در فصل «عصیان» (کتاب پنجم، فصل چهارم) از شیلر نقل قول می‌کند. «مفتش اعظم» نیز متأثر از نمایش نامه‌ی دن کارلوس شیلر است. در این نمایش نامه رهنمودهایی مشابه با رهنمودهای مفتش اعظم خطاب به پادشاه فیلیپ مطرح می‌شود و آزادی و در معرض گناه قرار گرفتن یادست شستن از آزادی، خلاص شدن از مسئولیت و گناه پیش پای او گذاشته می‌شود. (Terras, 1981: 16)

رابطه‌ی میان گوته و داستایفسکی نیز محدود به رمان آخر او نمی‌شود.

جنایت و مکافات را بازآفرینی فاوست در ادبیات روسیه دانسته‌اند، اما دقیق‌تر این است که ایوان را به اعتبار ملاقات با شیطان «فاوست روس» بدانیم. داستایفسکی در حین نگارش برادران کارامازوف به بازخوانی فاوست پرداخت. این رمان به بخش دوم فاوست شباهت‌هایی دارد. گفت‌وگوی ایوان با شیطان نیز پاسخی است به فاوست گوته. ایوان در این گفت‌وگو به نفی شیطان به منزله‌ی پدیده‌ای ماوراءالطبیعی می‌پردازد و بر عقلانیت اقلیدسی تأکید می‌کند. (ibid, 17) این سخنان ایوان یادآور گفت‌وگوی فاوست و مفیستوفلس است. از میان نویسندگان روس، این رمان متأثر از گوگول و پوشکین است. خصلت گروتسک برادران کارامازوف و توجه نویسنده‌ی رمان به زشتی و امدار نفوس مُرده‌ی گوگول است. داستایفسکی خودش را پیرو مکتب گوگول می‌دانست، اما عشق و علاقه‌ی وی به گوگول مانع از توجه به پوشکین نبود.^۱ نقش تراژدی‌های کوچک پوشکین در پس‌زمینه‌ی برادران کارامازوف قابل مشاهده است. صدای پوشکین را در این رمان از زبان شخصیت‌های سکولار می‌توان شنید.

در کنار منابع ادبی سده‌های هجدهم و نوزدهم، نباید از تأثیر کتاب مقدس در شکل‌گیری این رمان غافل بود. آثار متأخر داستایفسکی به طور کلی بازنویسی ایده‌های کتاب مقدس‌اند و رمان آخر وی نیز از این قاعده مستثنی نیست. او در آثار متأخرش تلاش می‌کرد به ترجمه‌ی آموزه‌های کتاب مقدس برای «انسان مدرن روس» بپردازد. در «مفتش اعظم» به نامه‌ی دوم پولس به تسالونیکیان (۱۲-۶: ۲) ارجاع دارد. روایت اغوای مسیح در «مفتش اعظم» نیز برگرفته از انجیل متی (۱۱-۴: ۱) و انجیل لوقا (۱۳-۴: ۱) است. ارجاع آموزه‌ی «هر کاری مجاز است» نیز به رساله‌ی اول پولس به قرنتیان (۶: ۱۲) است. در خصوص سرلوحه‌ی رمان، که به انجیل یوحنا (۲۴: ۱۲) ارجاع دارد، در فصلی جداگانه بحث کرده‌ام. این آیه کلید فهم رمان است.

علاوه بر کتاب مقدس، داستایفسکی به آبای کلیسای شرق و آثارشان از جمله مواعظ اسحاق سوری توجه دارد. در رمان اشاره می‌شود که گریگوری،

۱. در باب تأثیر پذیری داستایفسکی از بالزاک و پوشکین بنگرید به نصری، ۱۳۹۹: ۸۸-۷۳.

خادم فیودور کارامازوف، پس از مرگ فرزندش تنها دو کتاب، یعنی کتاب ایوب و مواعظ اسحاق سوری، را می‌خواند. نصایح زوسیما متأثر از ترجمه‌ی روسی مواعظ اسحاق سوری است. داستایفسکی از دیدگاه‌های او در این رمان بهره گرفته است.

اسحاق سوری در مواعظ خود به تمایز میان سه قوه‌ی انسان، یعنی بدن، نفس و روح، می‌پردازد. این سه قوه با سه مرتبه‌ی معرفت متناظرند که عبارت‌اند از معرفت مقدم بر ایمان (معرفت طبیعی)، معرفت برآمده از ایمان (معرفت روحانی) و معرفت مبتنی بر خدا (معرفت مطلق). این مراتب معرفت را در رمان نیز شاهدیم. همچنین اسحاق سوری از اراده‌ی آزاد انسان و قوه‌ی تمیز میان خیر و شر در وی سخن می‌گوید. او از بهجت برآمده از کشف رازهای مخلوقات می‌گوید که نخستین قله‌ی معرفت است. در مواعظ اسحاق سوری رهیافت اساسی به جانب خدا عشق است. این عشق امری همه‌شمول است و حتی کسانی که در دوزخ عذاب می‌کشند نیز عذاب‌شان از سر فقدان عشق است. ارزش اعمال انسان نیز به حسب عشق به خدا سنجیده می‌شود، و عشق الهام‌بخش انسان است. این دیدگاه‌های اسحاق سوری عیناً در کلام زوسیما تکرار شده‌اند. (ibid, 23) همچنین داستایفسکی در نگارش برادران کارامازوف متأثر از تذکره‌های قدیسان است که در فصلی جداگانه به آن پرداخته‌ام.

ایده‌ها و موضوعات اساسی

از منظر جوزف فرانک، شخصیت متعارض و متناقض داستایفسکی در شخصیت‌های آثارش ظهور یافته و به ایده‌ها و موضوعات اساسی رمان‌هایش شکل بخشیده است. او معتقد است که سه موضوع اساسی برآمده از زندگی داستایفسکی را می‌توان در برادران کارامازوف مشاهده کرد: نخست نگارش رمانی در باب خانواده و فرزندان و معضلات برآمده از آن‌ها، دودگر رهیافت شخصی داستایفسکی به حق و عدالت، و سه دیگر تفکر مذهبی داستایفسکی. این سه موضوع در رمان آخر وی در هم تنیده‌اند. (Frank, 2002: 11) هر چند

باید توجه داشت که این موضوعات منحصر به این رمان نیستند و در رمان‌های قبلی‌اش نیز جداگانه به هر یک از آن‌ها پرداخته است. خانواده و فرزندان در شیاطین و جوان خام، حق و عدالت در جنایت و مکافات و تفکر مذهبی در ابله محوریت دارند، اما در برادران کارامازوف هر سه در کنار هم مطرح‌اند. دغدغه‌ی داستایفسکی در برادران کارامازوف به آزمون گذاشتن ایده‌هایش نبود، بلکه بیان مناسب این ایده‌ها بود. همان‌طور که اشاره شد، وجود طرح‌های متعدد برای بیان این ایده‌ها در دهه‌ی پایانی عمر داستایفسکی شاهی است بر تلاش نویسنده در جهت یافتن فرم مناسب ایده‌هایش. او با بهره‌گیری از فرم‌های مختلف، برای نگارش رمانی در خصوص تعارضات اساسی زندگی انسان تلاش می‌کرد، انسانی که با جهانی معنا‌ناپذیر درگیر و در جست‌وجوی راه‌حلی برای این تعارضات بود. یکی از این تعارضات جامعه‌ای بود که از عدالت دم می‌زد، اما با رنج کودکان معصوم مدارا می‌کرد. همچنین، «سکوت خدا» در برابر رنج بی‌معنایی که گریبان‌گیر انسان بود. در نظر داستایفسکی، این جهان با تناقض‌های معرفت‌شناختی بنیادینی همراه است که عقل انسان یا «ذهن اقلیدسی»، به تعبیر ایوان، در حل آن‌ها ناتوان و ناکام است. این ناتوانی چنین جهانی را معنا‌ناپذیر می‌سازد. تعالیم سنتی مسیحیت ارتدوکس، که داستایفسکی در دو دهه‌ی پایانی عمرش به آن‌ها باور قلبی داشت، قایل به عقل‌عالی‌تری برای انسان بودند که همان عقل الهی یا عقل کُلی^۱ است. این عقل قادر به فهم اموری بود که عقل انسانی یا عقل جزئی^۲ از فهم آن‌ها عاجز است. عقل کُلی مؤید هماهنگی، زیبایی و عدالت است. به تعبیری، موضوع اساسی برادران کارامازوف مواجهه‌ی عقل کُلی و عقل جزئی یا «عقل مسیحی و عقل اقلیدسی» است. (Terras, 1981: 42)

زوسیم (همچنین آلیوشا) و ایوان مظاهر این دو عقل‌اند. در این رمان تعارض نگرش رئالیستی و نگرش غیررئالیستی (متافیزیکی) در باب نظام جهان مطرح است. حضور خدا در این جهان، رابطه‌ی انسان و جهان و رابطه با جهان دیگر از دیگر مضامین تکرارشونده در برادران کارامازوف است.

تقابل شک و ایمان در هیچ‌یک از آثار داستایفسکی به اندازه‌ی برادران کارامازوف مطرح نیست. تقابل میان الحاد ایوان و ایمان زوسیمیا و آلیوشا بر کل رمان سایه افکنده است. به نحوی که با توجه به اندیشه‌های نویسنده کل رمان را پاسخی به بی‌خدایی ایوان دانسته‌اند. (Connolly, 2013: 14) بنابراین، بی‌سبب نیست که کتاب مقدس بیش‌ترین تأثیر را بر این رمان گذاشته است. داستایفسکی در این اثر به مهم‌ترین دغدغه‌ی زندگی‌اش، یعنی مسئله‌ی خدا، پرداخته است. او در آثارش برای اثبات وجود خدا تلاش نمی‌کند، چرا که دین برای وی امری شهودی است و در چارچوب مباحث انتزاعی الاهیات و فلسفه نمی‌گنجد. او در برادران کارامازوف می‌گوید ایمانی که به براهین عقلی و معجزات نیازمند است ایمان واقعی نیست. زوسیمیا در تعالیمش می‌گوید که بر روی زمین امور بسیاری پنهان از ماست، از جمله رابطه با جهان دیگر. همچنین، وجود الوهی خصلتی مبهم و متناقض دارد. (Cicovacki, 2012: 331) از این منظر داستایفسکی ایمان‌گراست.

آگاهیه^۱ یا عشق مسیحی به هم‌نوع یکی دیگر از ایده‌های داستایفسکی در برادران کارامازوف است. آگاهیه به معنای رحمت، ترحم و عشق به دیگری است که در مقابل انزوا، قساوت قلب، شرارت، نفرت و خشونت قرار می‌گیرد. آموزه‌ی «عشق فعال» زوسیمیا و توجه شخصیت‌های رمان به بخشش و احسان برآمده از آگاهیه است. (Apressyan, 2010: 116) در انجیل مرقس (۱۲: ۳۰) و انجیل متی (۳۹- ۳۷: ۲۲) به آگاهیه اشاره شده است و ارجاع داستایفسکی به این مفهوم برگرفته از عهد جدید است.

در نگرش داستایفسکی، که از زبان زوسیمیا بیان می‌شود، طریق عشق شناخت خدا از طریق دیگری و شناخت دیگری از طریق خداست. در فلسفه‌ی عصر روشنگری، ایمانوئل کانت به نقد عشق به منزله‌ی مبنای اخلاق می‌پردازد و وظیفه را جایگزین آن می‌سازد. در نظر کانت، اراده‌ی معطوف به خیر و فاقد علقه‌ی فاعل اخلاقی مبنای قانون مبتنی بر وظیفه است. و نه عشق. تفسیر داستایفسکی در برادران کارامازوف از رابطه‌ی

میان عشق و وظیفه به نحو دیگری است. او بر عشق یا قلب به عنوان مبنای متافیزیکی اخلاق تأکید دارد. اخلاق بدون عشق و ترحم به دیگری ناممکن است. حمایت از دیگری به یاری عشق صورت می‌گیرد. این عشق به نفی خودپرستی می‌انجامد و انسان را از امکان‌های اخلاقی متعدد و متکثر برخوردار می‌سازد. (Apressyan, 2010: 117-118) ایوان مخالف این دیدگاه است. در نظر او، اراده‌ی معطوف به خیر نیازمند هیچ محرک بیرونی‌ای نیست؛ بنابراین، او با این مسئله مواجه می‌شود که عشق به همسایه تا چه حد دشوار است.

تعدادی از شخصیت‌های برادران کارامازوف در خصوص توانایی خود برای عشق به دیگری مرددند. آن‌ها موانعی درونی دارند، نه بیرونی. زوسیما نشان می‌دهد که می‌توان بر موانع درونی و تردید در باب عشق غلبه کرد. ایمان مبنایی برای عشق به دیگری است. زوسیما معتقد است که هر چه بیش‌تر عشق بورزی، بیش‌تر به خدا و جاودانگی پی می‌بری. (ibid, 123) عشق به دیگری به احسان و خیرخواهی منجر می‌شود که مصادیق متعدد آن را در رمان‌های داستایفسکی شاهدیم. در احسان و خیرخواهی میل به رنج کشیدن دیگری وجود ندارد. هدف از آن احساس بهجت و سعادت است. داستایفسکی نشان می‌دهد که هر قدر دغدغه‌ی بیش‌تری در مورد رنج دیگران داشته باشیم، بهتر با معضلات خودمان مواجه می‌شویم. درگیر شدن با صرف علایق خودمان به منزله‌ی چشم بستن بر نیازهای دیگران است. راکیتین، برخلاف ایوان، معتقد است که عشق به دیگری حتی بدون خدا نیز امکان‌پذیر است. رفتار از سر احسانِ گریگوری در قبال فرزندان فیودور و سپس اسمردیاکوف نمونه‌ای است از محافظت از دیگری. اوج این دیدگاه را در شخصیت آلیوشا ملاحظه می‌کنیم. او نمونه‌ی اعلای ایده‌ی عشق از سر رحمت است.

تمرکز برادران کارامازوف بر ماجراهای شخصیت‌های اصلی رمان و تصاویر و مضامین تکرار شونده است. ساختار رمان «شمایلی روایی»^۱ از زندگی سه برادر

است. روایت زندگی آن‌ها محملی است برای طرح موضوعات تکرار شونده. این مضامین عبارت‌اند از مرگ و رستاخیز، رنج کودکان، مسئله‌ی تثودیه^۱، عشق فعال و احسان در قبال دیگری، تأثیر لطف و مشیت الاهی، مسئولیت‌پذیری در قبال همگان و بذرها ی خیر و شر در نهاد انسان.

ایده‌ها و موضوعاتی که در نیمه‌ی اول رمان خودشان را آشکار می‌سازند معنای کامل خود را در نیمه‌ی دوم رمان می‌یابند. از این حیث هر چه جلوتر می‌رویم، با معانی گسترده‌تری در رمان مواجه‌ایم. (Connolly, 2013: 41) آغاز رمان با یکی از دو پهلوترین مقدمه‌هایی همراه است که نویسنده‌ای در ادبیات جهان نوشته است. نویسنده اذعان می‌کند که قهرمان رمان آلیوشاست و در ادامه می‌گوید که این قهرمان مبهم، نامشخص، عجیب و نامتعارف است. مقدمه به منزله‌ی پیش‌متنی برای ورود به بخش اول رمان است که به زندگی کارامازوف‌ها و تاریخ این خانواده می‌پردازد.

توجه به خانواده از همان آغاز این امکان را فراهم می‌سازد که برادران کارامازوف را رمانی اجتماعی همراه با ارزش‌های دینی بدانیم. در نظر داستایفسکی، از همان رمان اول تا رمان آخرش، ادبیات محملی برای مباحث اجتماعی و سیاسی است. نقطه‌ی اوج این رویکرد را در شیاطین ملاحظه می‌کنیم. با این حال و به‌رغم توجه به مباحث اجتماعی در برادران کارامازوف، پیام این رمان فلسفی و الاهیاتی است. داستایفسکی بر این باور بود که بازگشت ایمان برای احیای روسیه و نجات آن ضروری است. (Terras, 1981: 65) از این منظر است که تعارضات نسل جدید تا این حد در برادران کارامازوف بازتاب یافته است و از طریق سرنوشت برادران روایت می‌شود.

۱. theodicy: این مفهوم اشاره به کوشش‌هایی دارد که در جهت توجیه رفتار خدا با انسان انجام می‌شود. از جمله ناظر است به مسئله‌ی شر در جهان و معضلاتی که برای انسان پدید می‌آورد. تثودیه در زبان فارسی به «عدل الاهی» نیز ترجمه شده است. این اصطلاح از عنوان کتاب لایب‌نیتس اقتباس شده است. لایب‌نیتس در تثودیه از این جهان به منزله‌ی «بهترین جهان ممکن» سخن می‌گوید، ایده‌ای که در عصر روشنگری مورد نقد قرار گرفته است.